

سرودی از منوچهر جمالی

هدیه به استاد شجاع الدین شفا

خُمره به دوش

هنوز خبرشوم تاخت مغول، به گنبد قابوس نرسیده بود
 که بسیاری ،
 سفالهای زیبای خود را بیرون از شهر،
 در خمره هائی به خاک سپردند ،
 و راه غربت در پیش گرفتند
 تا هنگام بازگشت ، زندگی را با آنها زیبا سازند
 ولی آنها در غربت ، مُردند
 و سده ها بعد، عتیقه فروشان از فروش آنها توانگر شدند
 و آن سفالها، در غربت،
 در موزه های فرنگ، چشم به راه غریبانی هستند
 که روزی به امید بازگشت به میهن،
 آنها را در خاک نهفته بودند.

ولی پس از قادسیه دوم
 آنچه را به غلط ، انقلاب هم خوانده اند
 باغی را که مادرم با دستش پرورده و با خونس سرشته بود

خانواده « شریفم » ، فروبلعید
 و خانه ام را اسلام به غنیمت بُرد
 و من خمره ام را به دوش گرفتم
 و شهر به شهر با خود میبرم
 خمره ای که از خاک « مهر به میهنم » ساخته شده است
 و در این خمره می نشینم و میاندیشم و میسرایم
 و بر دیوارهای این خمره ،
 اندیشه های مستی زایم را می نگارم
 و از آن نفرت دارم که
 سایه آن خدا ،
 که با بانگ بلند، دم از احسان میزند
 تا پیشرمانه بر باید و بچاید،
 و از رحم میسراید ،
 تا با سختدلی بکُشد و بیازارد
 بر این خمره من بیفتد .

و هنگامی خواهد رسید که
 افکاری که در این خمره ، تخمیر شده اند
 مردم را از آزادی و سربلندی، مست کنند
 و بر رفتار جوانمردانه سیامک و ایرج و سیاوش بیانگیزند

من آنروز را اکنون در پیش چشم خود می بینم که :
 شراب این خمره ،
 به جام آنانی ریخته خواهد شد
 که خود را ناحق می شمارند

چون ، از « همیشه حق داشتن و به حق بودن » ،
 شرم دارند ،
 و حق ناچیزی را هم که بی حقان دارند، میستایند

شراب این خمره ،
 در جام کسی ریخته خواهد شد
 که به اوج صداقت رسیده است
 و دریافته است که
 حقیقتی را که روزگاری او در جهان با زورگسترده است
 به رغم پیروزی و کامیابی جهانش ،
 دروغ است .

شراب این خمره به جام آنان ریخته نخواهد شد
 جهانی را میدهند، تا خود ، دوست داشته بشوند
 بلکه در جام آنان که
 دوست میدارند،
 ولو هیچکس ، آنان را نیز دوست ندارد

شراب این خمره به جام آنان ریخته میشود
 که برای خریدن آوازه ای بزرگ ،
 خود را دور نمی ریزند .

شراب این خمره به جام آنان ریخته میشود
 که با علم خود از خدا ،
 خدا را نمی کُشند

وبافلسفه و جهان بینی خود ،
 تخمه های تفکر را در روانها ، نمی خشکانند
 وبا ایمان خود ،
 دین وایدئولوژی خود را ، نا بود نمیسازند

شراب این خمره در جام آنان ریخته خواهد شد که
 در هر چه نامعقولست ،
 حکمت ، نمی بینند
 ودر هر شرّی ، راهی به خیر نمی یابند
 وبا سست یافتن دلایلی که برای حقیقت آورده میشود
 از حقیقت ، دست نمیکشند
 و برای جستن حقیقت ،
 رهبر به حقیقت نمی جویند
 ومانند جوانمردان ،
 نیاز به شاهد برای بزرگواریهای خود ندارند.
 وبی تماشاجی نیز ،
 از پس کاری پهلوانی، بر میآیند
 ودشمن کسانی نیستند،
 که هم آرمان او نیستند
 وبا عشقی که به مردم میورزند ،
 مردم را، برده خود نمیسازند

شراب این خمره به جام آنان ریخته خواهد شد که
 برای معرفت
 حتا نزد اهریمنی که همسایه اشان هست ، میروند

ولی سخنان خدارا هم مانند سقراط
 نا آزموده ، نمی پذیرند
 و از حقیقتی که برای پیرویش ،
 دروغ میخواهد ،
 روبرو میگردانند .

شراب این خمره به جام آنان ریخته خواهد شد که
 اخلاق خود را نقد میکنند
 تا به اخلاقی برتر، راه یابند.
 فلسفه خود را رد میکنند،
 تا آزادانه بیندیشند ،
 خدای خود را نفی میکنند
 تا در خود ،
 تخم خدائی بهتر بکارند .

منوچهر جمالی